

**نویسنده رساله
تذکره بُغراخان
به پیش گوئی های
حضرت
محمد(ص)
پیرامون ۳۳۳ سال
بعد اشاره کرده و
حدیث «أَوَّلُ مَنْ
أَسْلَمَ مِنَ الْتُرْكِ»
را مصداق ستوق
بغراخان دانسته
است.**

درج کرد^۴ که نگارنده در نوشتار حاضر از آن استفاده کرده است. گزارش جمال قرشی در باب ماجرای اسلام آوردن ستوق بغراخان، به دو پاره جداگانه و تا اندازه ای متضاد تقسیم می شود. بر اساس پاره اول گزارش قرشی، ستوق بغراخان بن بزیر ارسلان خان که تبارش به افراسیاب و فریدون و یافث بن نوح می رسید، نخستین خاقان ترک بود که در روزگار خلافت المَطیع لَئِه عَبَّاسی (حک: ۳۳۴-۳۶۳ ق.) و امارت امیر عبدالملک بن نوح سامانی (حک: ۳۴۳-۳۵۰ ق.) به دست ابوالفتوح عبدالغافرون به اسلام گروید.^۵ در اینجا، پاره اول گزارش قرشی به پایان می رسد. در پاره دوم که نسبت به پاره نخست، جزئیات بیشتری دارد، اساسی روایت، مبتنی بر گزارش های مندرج در کتاب گمشده تاریخ کاشغر ابوالفتوح عبدالغافرون است. بر اساس روایت قرشی از کتاب تاریخ کاشغر، چاچ نخستین شهر ترک بود که در روزگار «بیلکابحور قدرخان»، فرمانروای ترکان، به اسلام گروید. در آن روزگار، نوح بن منصور سامانی (حک: ۳۶۵-۳۸۷ ق.) که با بیلکابحور در حال غزو و جهاد بود، نهایتاً با وی صلح کرد و به دیار خود بازگشت. پس از این مصالحه، پیوسته میان فرمانروای ترک و امیر سامانی مراسله برقرار بود تا اینکه نوح درگذشت و اسماعیل بن منصور به امارت رسید و رسم برادرش را در مراسله با فرمانروای ترک پیوسته داشت. در ادامه گزارش قرشی و در پی رویدادهایی که در سطور فوق بدان اشاره شد، فرمانروایی ترکان به اغولجاق قدرخان، برادر بزیر ارسلان خان، رسید. همزمان با قدرت گیری اسماعیل بن منصور که هویت وی مجهول و چه بسا مجعول می نماید، برادر وی به نام نصر بن منصور به کاشغر و نزد اغولجاق گریخت و اغولجاق ضمن گرمی داشتن شاهزاده سامانی، حکمرانی شهر و ناحیه «آرتوج» را به وی بخشید. گزارش های قرشی راجع به فعالیت ها و تلاش های دینی نصر در ترکستان بسیار جالب توجه است. بنا به گفته قرشی، نصر سامانی در آرتوج اقامت داشت و پیوسته از کاروان هایی که از بخارا و سمرقند به آن خطه می آمدند، قماش هایی نیکو می خرید و به فرمانروای ترکان تحاف می کرد. نصر همچنین با موافقت اغولجاق، گاو را سر بُرید و از پوست آن گاو، دوال ساخت و با آن دوال، گرداگرد بقعه مسجدی را که بعدها به «جامع آرتوج» موسوم گشت، گرفت و در آن به عبادت پرداخت.

پس از وصف نصر سامانی، ستوق بغراخان وارد روایت می شود. ستوق بغراخان که بنا به گفته قرشی، چون دوازده سالگی را به پایان رساند، «در جمال برتر و در زیبارویی کامل شد و ذكاء طبع و صفای ذهن و جودت فهم و حصافت عقل او آنچنان بود که پیش از او هیچ پادشاه زاده دیگر نداشت»، غالباً هنگامی که کاروانی از بخارا به آرتوج می آمد، برای خرید کالا به آن شهر می رفت و همین نکته، مقدمه آشنایی وی با نصر سامانی شد. نماز جماعت یاران مسلمان نصر، توجه این شاهزاده را جلب کرد و نهایتاً ستوق بغراخان و جمعی از یارانش به راهنمایی نصر سامانی به اسلام گرویدند.

قرشی در ادامه گزارش خود، از حساسیت های اغولجاق نسبت به اسلام پذیری برادرزاده اش، یعنی ستوق بغراخان، یاد کرده و روایت جالبی نقل می کند که بر اساس آن، اغولجاق جهت آزمودن ایمان دینی ستوق بغراخان، از وی خواست تا در تعمیر بت خانه آرتوج که بعدها به مسجد جامع آرتوج مبدل گشت، شرکت جوید و ستوق بغراخان نیز ناگزیر از فرمانبری شد. نهایتاً اغولجاق با مشاهده پایداری ستوق بغراخان در اسلام، او را در ایمانش آزاد

گذاشت، به شرط آن که پس از وی، با فرزندانش بدی نکند. واپسین گزارش های قرشی درباره رویدادهای بیست و پنج سالگی ستوق بغراخان است و اینکه چگونه وی با گردآوری شماری از یاران مسلمان و همکاری با غازیان فرغانه، توانست در برابر عمویش ایستادگی کند و پس از تحصن در قلعه «بیغاج بالغ» و گشودن «آت باشی»، سرانجام موفق به فتح کاشغر شود. به گزارش قرشی، ستوق بغراخان غازی نهایتاً در سال ۳۴۴ قمری درگذشت و در آرتوج به خاک سپرده شد.^۶

متأسفانه کتاب تاریخ کاشغر امروزه برجای نمانده است تا با مراجعه به آن، درباره صحت و کیفیت اطلاعات قرشی اظهار نظر کنیم؛ اما چنان که پیداست، در روایت قرشی کاستی ها و لغزش هایی وجود دارد. برای نمونه، روزگار فرمانروایی امیر نوح بن منصور با رویدادهای مندرج در پاره دوم گزارش قرشی همخوانی ندارد، شخصیت اسماعیل بن منصور و برادرش نصر به درستی شناخته شده نیست و ناهماهنگی هایی آشکار میان پاره های نخست و دوم گزارش قرشی دیده می شود. با این حال، گزارش قرشی که به ادعای نویسنده، مأخوذ از تاریخ کاشغراست، نخستین روایت مفصل درباره اسلام پذیری عبدالکریم ستوق بغراخان به شمار می آید. بارتولد نیز ضمن اشاره به اشتباه های روایت مزبور در ذکر تواریخ و تبار دودمان سامانی، اعتبار آن را با دیده تردید نگریسته است.^۷ با این حال، نمی توان منکر صحت اصل روایت قرشی و روند اسلام پذیری قراخانیان ترکستان در نیمه نخست سده چهارم هجری شد؛ چنان که ابن اثیر نیز در ذکر رویدادهای سال ۳۴۹ قمری از اسلام آوردن نزدیک به دویست هزار خرگاه ترک یاد کرده^۸ که به گفته بارتولد، قابل تطبیق با رویدادهای مندرج در گزارش قرشی است.^۹

شوای روایات موجود در ملحقات صراح اللغه جمال قرشی و الکامل فی التاریخ ابن اثیر جزیری، در میان منابع متأخر، رساله تذکره بُغراخان^{۱۰} از نویسنده ای ناشناس درباره سرگذشت مشایخ سلسله اویسیه، مشتمل بر روایتی ویژه و تا حدودی مشابه با گزارش قرشی است. در روایت تذکره بُغراخان، شخصیت محوری در دعوت ستوق بغراخان به کیش اسلام، «ابونصر سامانی» است. نویسنده همچنین به پیش گوئی های حضرت محمد (ص) درباره ظهور ستوق بُغراخان در ۳۳۳ سال بعد در دیار ترکستان (اوج یوز اوتوز اوج بلدین کین ترکستان ولایتیده) اشاره کرده و حدیث «أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ مِنَ التُّرْكِ» را مصداق ستوق بغراخان دانسته است. ابونصر سامانی که به این حدیث آگاهی داشت، به دیار ترکستان شتافت و پیوسته مشتاق دیدار با سلطانی بود که حضرت رسول (ص) برآمدن وی را مزده داده بود. دیدار ابونصر سامانی و ستوق بغراخان در یکی از ایامی که شاهزاده ترک جهت شکار بیرون آمده بود، صورت پذیرفت. در این بخش از روایت، خاطر نشان می گردد که ستوق بغراخان از طریق الهام و دیدار غیبی با حضرت خضر، در پی آموزگاری جهت تعلیم بود و آموزگار مزبور را در شخصیت ابونصر سامانی یافت.

ادامه گزارش تذکره بُغراخان مربوط به رویارویی های ستوق بغراخان با عمویش «هارون بُغراخان»^{۱۱} است و داستان آزمایش ستوق جوان و دعوت از وی جهت شرکت در تعمیر ساختمان بت خانه ترکان، با شرح بیشتری روایت شده است. همچنین در این بخش از تذکره، حکایت های افسانه آمیزی راجع به رویاهای ستوق بغراخان، نفرین وی علیه عمویش هارون و بلعیده شدن